

THE WONDER OF THE CROSS, PART 1

Dr. Charles F. Stanley

شگفتی صلیب، بخش اول

عجایب هفت گانه دنیای قدیم را برجسته ترین آثار دست انسان دانسته اند که عبارت بودند از اهرام مصر، باغهای معلق بابل، معبد دیانا در افسس، مجسمه زئوس در المپیا که حدود پانزده متر ارتفاع داشت، مقبره موسولوس پادشاه کاریس در هالیکارنالوس، مجسمه آپولون با ارتفاعی حدود چهل متر که در بندر رودس قرار داشت و بالاخره چراغ دریایی اسکندریه که بیش از صد و سی متر ارتفاع داشت. هر که مانند پولس رسول آن همه مسافرت کرده باشد و مثل او تعلیم دیده و فرهیخته بوده باشد درباره تك تك عجایب هفت گانه دنیای قدیم چیزهای زیادی دیده و شنیده بود.

از آنجا که انسان دارای قدرت خلاقه و آفریننده است در آن زمان هم می توانست انواع بناها و ساختمانهای عظیم و شگفت انگیزی بسازد که امروزه باعث تعجب و حیرت ما می شوند. اما عجیب ترین عجایب، کار دست انسان نیست بلکه همان چیزی است که می خواهم در این پیام درباره اش صحبت کنم و عنوان این پیام است یعنی شگفتی صلیب، چونکه در میان عجایب دنیا، صلیب بزرگترین آنهاست. در اینجا با هم کلام خدا را در اول قرن تیان باب ۲ از آیه ۱ تا ۵ می خوانیم. پولس رسول در این نامه به اعضای کلیسای قرن تس می گوید که وقتی پیش آنها رفت چه فکری در سر و چه احساسی در دل داشت:

قرائت ۱-قرن تیان ۲: ۱-۵

همچنان که می دانید پولس قبل از رفتن به قرن تس، ابتدا در شهر فیلیپی زندانی بود و اذیت و آزار دید و بعد تمام مناطق تسالونیک و بیری را برای موعظه و تعلیم کتاب مقدس زیر پا گذاشت. سپس در آتن هنگامی که درباره نظریه های فلسفی اهالی آتن بحث می کرد و می کوشید انجیل عیسی مسیح را به آنها نیز بشارت دهد مورد تمسخر و اهانت بت پرستان قرار گرفت. وقتی وارد شهر قرن تس شد متوجه گردید که قرن تس چنان شهرت بدی دارد که قرن تسی بودن یعنی غوطه ور بودن در فساد و انحراف اخلاقی. و از این جهت همان طور که خود می گوید با ترس و لرز و ضعف به کلیسای قرن تس پا گذاشت.

توجه کنید که پولس در این چند آیه ابتدایی باب دوم چگونه اسرار دل خود را برای آنها فاش می کند. در آیه اول می گوید «چون به نزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون شما را به سر خدا اعلام می نمودم.» می گوید «با این تصور پیش شما نیامدم که خود را فردی فصیح و سخنور یا واعظی تأثیرگذار بدانم و حتی به فکرم نگذشته بود که من در گفتار و کلام، استعداد و توانایی دارم» و در آیه اول وقتی از حکمت صحبت می کند منظورش همین است. می گوید «کوشش نمی کردم که دیگران را تحت تأثیر قرار دهم و در پی این نبودم که به جسم متوسل شوم. من با يك پیام پیش شما آمدم، نه پیامی از فلسفه های یونانی یا پیامی که بیانگر نظرات من درباره امور مختلف باشد. نیامدم که وارد بحث و استدلال شوم بلکه تنها پیامی که در ذهن داشتم پیام مسیح مصلوب و رستخیز کرده بود.» دقت کنید که پولس چگونه این موضوع را بیان می کند: «...عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب.»

اگر توجه کنید می بینید که پولس می گوید آمده ام تا شهادتی از خدا برایتان بیان کنم. تنها کسی که می تواند شهادتی درست و معتبر بدهد کسی است که چیزی دیده یا چیزی شنیده یا چیزی را تجربه کرده باشد. می گوید «نیامدم تا درباره امور امپراتوری روم با شما بحث

کنم بلکه آدمم تا درباره مصلوب شدن عیسی مسیح با شما صحبت کنم.» می بینیم که پیام او بسیار واضح و روشن بود.

پس می گوید «با این روحیه و تفکر پیش شما آدمم، با احساس ضعف و با ترس و لرز بسیار. برای کاری که خدا مرا دعوت کرده تا در میان شما به انجام برسانم نه تنها احساس ناتوانی و بی کفایتی می کردم بلکه به شدت احساس ترس و لرز داشتم.»

البته مطمئن هستیم که پولس رسول از این نمی ترسید که رفتار مسیحیان قرن‌تس با او چگونه خواهد بود. آیا از او استقبال می کنند یا او را نمی پذیرند. او از انتقاد یا طرد شدن ترسی نداشت. ترس و لرز او به این خاطر نبود که با او رفتاری بد داشته باشند یا نسبت به او انتقاد و ایراد بگیرند. ولی با این حال از ضعف، ترس و لرز بسیار صحبت می کند.

چیزی که باعث ترس و لرز پولس بود، چیزی که باعث ضعف در او می شد تنها احساس خود او در مورد ناتوانی و بی کفایتی اش نبود بلکه می ترسید واکنش آنها نسبت به انجیل عیسی مسیح غلط باشد و می دانست که چنین پاسخی، پیامدهای مادام‌العمر در زندگی آنها خواهد داشت و در نهایت آنها را برای همیشه از خدا دور خواهد کرد.

در اینجا مردی را می بینیم که دل خود را به روی عزیزانش می گشاید و می گوید: «پیش شما نیامدم تا شما را تحت تأثیر خود قرار دهم بلکه تا پیامی به شما بدهم. و ضعف و ترس و لرز من این بود که مبادا پیام مسیح مصلوب را نپذیرید، پیامی که قدرتمند است و می تواند زندگی انسانها را دگرگون سازد.» پس به آنها می گوید «می خواهم تنها و تنها یک پیام به شما بدهم و آن عیسی مسیح و او را مصلوب است.»

پولس رسول با آن همه هوش و دانایی و آن همه مکاشفاتی که خدای پدر به او داده بود چگونه می توانست چنین جمله‌ای را بگوید؟ پولس در نامه به غلاطیان، باب ۶، آیه ۱۴ به روش و زبانی دیگر بیان می کند که صلیب چه جایگاهی در زندگی او داشته، چه تاثیری بر او گذاشته و چه جای مهمی در موعظه و تعلیم او دارد. از زبان خودش بشنویم: «حاشا از من که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا» (غلاطیان ۶: ۱۴). پولس می گوید «در زندگی تنها یک چیز دارم که به آن افتخار می کنم و آن صلیب عیسی مسیح است.»

با توجه به همه آن چیزهایی که پولس رسول آموخته بود، آن همه موضوعاتی که در رسالتش با آنها سر و کار داشت و آن همه رسالاتی که نوشت پس چرا او می گوید «وقتی پیش شما آدمم تنها صلیب عیسی مسیح را در ذهن داشتم. تنها چیزی که به آن افتخار می کنم صلیب عیسی مسیح است»؟

به این دلیل که پولس چیزی از شگفتی صلیب را درک کرده بود. او در تمدنی بزرگ و در دورانی با شکوه زندگی می کرد و دستاوردها و کارهای بزرگی از انسانها را به چشم خود دیده بود اما هیچ کدام با واقعه‌ای که خارج از شهر اورشلیم روی داده بود قابل مقایسه نبود، روزی که عیسی مسیح بین دو مجرم بر صلیب میخکوب شد.

چه چیزی پولس رسول را واداشت که بگوید «وقتی با صلیب عیسی مسیح روبرو شدم هر چیز دیگری در فراموشی محو گردید»؟ به دو دلیل. بسیاری از شما درباره صلیب سرودهایی خوانده‌اید و دعا کرده‌اید. صلیب را به گردن خود می اندازید یا در گردن بند خود جایی برای صلیب قرار داده‌اید. بر دیوار خانه‌هایتان صلیب آویزان کرده‌اید یا در آثار هنری خود جایی برای آن کنار گذاشته‌اید. در واقع صلیب سمبل ایمان مسیحی شده است. اما ترس من این است که آن را همیشه پیش چشم خود داشته باشیم و درباره آن سرودهای زیبا بخوانیم اما برای بسیاری از ما هیچ معنی نداشته باشد. از شما می خواهم که این را درک کنید. اگر در کتاب مقدس تنها می توانستم یک موضوع را بفهمم، یکی را انتخاب کنم و برگزینم و تنها و تنها یک مطلب را به طور کامل درک کنم آن موضوع بدون شک صلیب عیسی مسیح خواهد بود زیرا صلیب مرکز و اساس کل ایمان مسیحی است. صلیب خلاصه ایمان ماست زیرا از سفر پیدایش تا کتاب مکاشفه می توان صلیب عیسی

مسیح را مشاهده کرد و در ادامه دلیل این را به شما خواهم گفت.

قبل از هر چیز می‌خواهم دو نکته را با شما در میان بگذارم. اول اینکه صلیب مسیح مهم‌ترین واقعه در تاریخ بشر و جهان است زیرا تصمیمی بود که قبل از بنیاد عالم گرفته شد. یعنی قبل از آفرینش انسان و حتی پیش از پیدایش آسمانها و زمین، خدا واقعه صلیب عیسی مسیح را طرح‌ریزی کرده بود، از قبل آن را در نظر داشت و از همان ابتدا نقشه آن را کشیده بود.

«به چه دلیل با اطمینان این را می‌گویم؟» به رساله پولس رسول به افسسیان، باب اول مراجعه کنید و ببینید که او در این نامه عجیب، نجات ما را چگونه توصیف می‌کند:

متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت به هر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح. چنان که [خدا] ما را پیش از بنیاد عالم در او [مسیح] برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم (افسسیان ۱: ۳-۴). او پیش از آنکه بنیان این دنیا را بگذارد ما را برگزید. او ما را در مسیح برگزید چونکه می‌دانست انسان علیه او گناه می‌ورزد و بشر محتاج بازخرید و نجات اوست. انسان گناهکار چگونه از گناهانش بخشیده می‌شود جز اینکه خدای پدر وسیله بخشش او را فراهم کند؟ و تنها راه بخشش معتبر و مشروع که با احکام و فرامین خدا همخوانی و هماهنگی داشته باشد این بود که خود خدا نجات‌دهنده‌ای مهیا کند و بفرستد. بنابراین، صلیب مهم‌ترین واقعه در تاریخ بشر است، واقعه‌ای که قبل از بنیاد این جهان، در ذهن خدا نقش بسته بود.

دلیل دوم این است که مصلوب شدن خداوند ما عیسی مسیح بزرگترین تجلی محبت خدا نسبت به انسان بوده است. خدا از همان آغاز خلقت انسان همواره او را محبت کرده اما هیچ‌کدام با ابراز محبت خدا در فرستادن پسر یگانه‌اش عیسی مسیح برابری نمی‌کند چرا که او به میان زنان و مردان نیکویی نیامد که او را دوست بدارند، محترم بشمارند و از او پیروی کنند بلکه طبق کتاب مقدس خدا محبت خود را به ما ثابت نمود در اینکه وقتی ما هنوز گناهکار بودیم عیسی مسیح برای ما بی‌ایمانان مرد. خدا محبت خود را به بهترین وجه نشان داد. او مجبور نبود که چنین کاری بکند، می‌توانست فرشته‌ای را بفرستد یا موجوداتی را خلق کند و آنها را بفرستد اما خدای پدر، پسر یگانه خود، عیسی مسیح را فرستاد و او گناهان تمام جهان را بر خود گرفت. خدا محبت خود را این‌گونه ابراز نمود. تمام اعمال خدا، تمام محبت‌ها و رحمت‌های او به افراد و کل بشریت، هیچ‌کدام نمی‌تواند با محبتی که در مصلوب شدن پسر یگانه‌اش در جلجتا نشان داد برابری کند. هیچ چیزی در این دنیا با صلیب عیسی مسیح قابل مقایسه نیست.

شگفتی بزرگ صلیب به همین دلیل است، مصلوب شدن در بین دو دزد، بزرگترین ابراز محبتی است که دنیا تا به حال دیده است. خدا به خاطر محبت، فیض، نیکویی، مهربانی و رأفت خود نسبت به ما اراده کرد که ما را از گناهانمان نجات دهد و صلیب بزرگترین شیوه بیان محبت عظیم خدا بود.

نویسنده مزامیر می‌گوید «ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و هر چه در درون من است نام قدوس او را مبارک خواند. ای جان من خداوند را متبارک بخوان! و جمیع احسانهای او را فراموش مکن! که تمام گناهانت را می‌آمرزد...» (مزمور ۱۰۳: ۱-۳). خدا با فرستادن پسر یگانه‌اش، محبت خود را به بهترین وجه نشان می‌دهد.

دلیل سوم برای اینکه صلیب عیسی مسیح مهم‌ترین واقعه در طول تاریخ جهان است. بشنویم که پولس رسول در این باره چه می‌گوید: «تنها یک سخن با شما دارم. فکر کردم، تعمق نمودم و یقین پیدا کردم. پس وقتی پیش شما آمدم تنها یک پیام برای شما داشتم، یعنی پیام صلیب.» صلیب مهم‌ترین واقعه در طول تمام تاریخ است چرا که تنها واقعه‌ای است که بخشش و آمرزش انسانها را مهیا کرده است، راهی را آماده کرده تا انسان بتواند با خدا آشتی کند، تا انسان گم‌شده بار دیگر در اتحاد به خدا بپیوندد. این واقعه هیچ حد و مرزی برای بخشش گناهان قائل نیست بلکه قدرت دارد بخشش تمام گناهان همه انسانها را در هر زمان و مکانی به دست آورد.

یوحنا رسول در باب دوم نامه اول خود این طور می گوید: ای فرزندان من این را به شما می نویسم تا گناه نکنید؛ و اگر کسی گناه کند، شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل [یعنی کسی که بین ما و خدا وساطت می کند و نزد خدا برای ما شفاعت می طلبد]. و اوست کفاره به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز [یعنی اوست قربانی کفاره، فدیة و جایگزین ما که به جای ما و به خاطر گناهان ما و همچنین گناهان جهان بر صلیب جان داد] (۱-یوحنا ۲: ۱-۳).

می بینیم که او نه برای بعضی از گناهان بلکه برای تمام گناهان، نه برای بعضی از مردم بلکه برای تمام انسانها مرد و صلیب او همه چیز و همه کس را شامل می شود.

وقتی به اعمال شرارت بار کسانی فکر می کنیم که کاری جز بدی و شرارت بلد نیستند باید به یاد داشته باشیم که انسان هر قدر شریر، فاسد و گناهکار باشد از دایره بخششی که در جلجتا برای وی فراهم شده خارج نیست و هیچ گناهی نیست که رحمت و بخشش صلیب نتواند آن را بپوشاند. شاید به نظر ما این نوع افراد لیاقت بخشش و نجات را ندارند اما محبت خدا و بخشش صلیب جلجتا، تمامی گناهان بشر را زیر پوشش خود قرار داده و هیچ استثنایی وجود ندارد. و به همین دلیل بزرگترین و مهم ترین واقعه تاریخ بشر است.

هیچ واقعه ای در طول تاریخ قابل مقایسه با واقعه جلجتا نیست چونکه از ازل تا به ابد، تنها واقعه ای است که بخشش گناهان انسان را مهیا نموده و او را با خدای پدر مصالحه داده است و باعث شده که انسان فرزند خدا شود و در مصاحبت با خداوند قرار دهد. هیچ چیزی در این دنیا با صلیب عیسی مسیح برابری نمی کند.

باز می توان به دلیل دیگری نیز اشاره کرد. بشنویم خود پولس چه می گوید «عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب.» منظور پولس این است که اگر حتی يك لحظه فکر کنید متوجه می شوید که مصلوب شدن عیسی مسیح تنها لحظه در تاریخ بشر و به طور کلی در ابدیت الهی است که در الوهیت جدایی پیش آمد چرا که خدای پدر، خدای پسر و خدای روح القدس، سه شخص تثلیث اقدس از ازل همواره با هم و در یگانگی بوده اند.

ممکن است بپرسید «پس وقتی عیسی مسیح به دنیا آمد چه؟ آیا تولدش باعث جدایی او از تثلیث نشد؟» خیر، زیرا هر چند عیسی مسیح در رحم مریم باکره قرار گرفت اما همچنان بین او در رحم مریم باکره و تولدش در این دنیا و خدای پدر و خدای روح القدس یگانگی برقرار بود.

اما در مورد صلیب به یاد داشته باشید که کتاب مقدس می گوید در هنگام مصلوب شدن عیسی مسیح، وقتی او بر صلیب میخکوب شده بود فریاد برآورد «خدای من، خدای من، چرا مرا ترك کرده ای؟» این تنها لحظه در تاریخ است که در الوهیت جدایی پیش آمد، بین عیسی مسیح با خدای پدر و خدای روح القدس جدایی روی داده بود چونکه در همان لحظه بود که عیسی سنگینی تقصیرات و گناهان من و شما را بر دوش خود احساس می کرد.

همچنان که می دانید بسیاری از مردم فکر می کنند که درد و رنج عیسی مسیح به خاطر میخ های بلند و قطوری بود که در دست و پای او فرو رفته بودند و همچنین نیزه ای که پهلوی او را شکافت. آن دو دزدی که در طرفین عیسی مصلوب شده بودند آنها هم میخ های بلند و قطوری در دست و پای خود داشتند و بر روی صلیب از درد به خود می پیچیدند. پس چه تفاوتی بین این دو نفر و عیسی مسیح هست؟ تفاوت در این است که گناهان و شرارتهای تمام جهان تنها بر روی عیسی سنگینی می کرد و تنها عیسی به جای ما جان داد و قربانی گناهان ما شد. طبق فتوای فریسیان و صدوقیان او شریعت آنها را زیر پا گذاشته بود اما آن دو دزد از قانون دولت روم تخطی کرده بودند. عیسی مسیح هیچ يك از قوانین الهی را نشکسته بود ولی سنگینی گناهان جهان را تحمل می کرد. کتاب مقدس می گوید که او به سوی خدای پدر فریاد برآورد: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترك کرده ای؟» در آن لحظه بار تمام شرمندگی، تقصیرات و تاوان همه گناهان تمام انسانها

بر او سنگینی می کرد.

و اکنون تو ای دوست من، می خواهم موضوعی را برایت بیان کنم. اگر تا به حال به نجات دست نیافته‌ای و عیسی را به عنوان نجات دهنده خود نپذیرفته‌ای، بدان که داوری و ابدیت باعث جدایی کامل و مطلق انسان از خدا می شود. اگر می دانی که تو بوسیله خدا و برای خدا آفریده شده‌ای، پس جدایی ابدی از خدا بزرگترین مصیبت ممکن است، فاجعه‌ای که در تمام زندگی تنها یک راه حل برای آن وجود دارد و این راه چاره دو هزار سال قبل در صلیب عیسی مسیح آماده شده و هیچ چیزی قابل مقایسه با آن نیست و هیچ چیزی با آن برابری نمی کند. در اهمیت آن همین قدر کافی است که بدانیم خدا پسر یگانه خود را تنها وا گذاشت و اجازه داد که برای گناهان من و تو رنج بسیار بکشد. هیچ چیزی نمی تواند با صلیب عیسی مسیح برابری کند. صلیب عیسی آن نیست که به گردن خود بیاویزید یا بر مچ خود ببندید یا آن را روی دیوار خانه تان آویزان کنید یا بر بالای ساختمان کلیسا قرار دهید. صلیب، حقیقت و بلکه مهمترین حقیقت در تمام دنیایی است که خدای زنده آفریده است. صلیب عیسی، مرگ کفاره کننده او که به جای ما بر جلجتا قربانی شد باعث بخشش و آمرزش گناهان جهان گردید و هیچ چیز نمی تواند با آن برابری کند.

شاید بپرسید «درباره رستاخیز عیسی مسیح چه می توان گفت؟»

رستاخیز عیسی مسیح با صدای بلند به جهان اعلام نمود که نقشه نجات بخش خدا واقعی، کامل و بی عیب و نقص است. بدون رستاخیز هرگز نمی دانستیم که حقیقت چه بوده است اما مصلوب شدن عیسی مسیح برای گناهان من و تو، مهمترین واقعه تاریخ بشر است.

عیسی مسیح می توانست خود را از مصلوب شدن نجات دهد اما او به خاطر محبتی که نسبت به انسانها داشت اراده کرد که درد و رنج را به جان خود بخرد. مرگ مسیح تنها راه اتحاد و آشتی دوباره خدا و انسان بود. وقتی بفهمیم که بر روی صلیب چه اتفاقی تنها جواب مناسب این است که به گناهان خود اعتراف کنیم و قربانی والای مسیح را بپذیریم.

در زندگی کسانی که به عیسی مسیح ایمان می آورند قدرت گناه در هم شکسته است. پولس رسول در نامه خود به رومیان، باب ۸، آیات ۱-۵ می گوید [قرائت رومیان ۸: ۱-۵].

THE WONDER OF THE CROSS, PART 2

Dr. Charles F. Stanley

شگفتی صلیب، بخش دوم

افراد زیادی هستند که اعتقاد دارند عیسی مسیح استادی خردمند یا مصلح اجتماعی بزرگی بود. در نظر آنها مرگ او همانند شهادت کسانی بود که تا پای جان بر سر عقاید خود ایستادند. اما این دیدگاه به هیچ وجه معنی واقعی صلیب را بیان نمی‌کند. مرگ عیسی مسیح واقعه‌ای بود که در طول تمام تاریخ بشر جریان دارد و امواج تکان دهنده آنچه در جلجتا روی داد هنوز هم احساس می‌شود.

با توجه به همه آن چیزهایی که پولس رسول آموخته بود، آن همه موضوعاتی که در رسالتش با آنها سر و کار داشت و آن همه رسالاتی که نوشت پس چرا او می‌گوید «وقتی پیش شما آمدم تنها صلیب عیسی مسیح را در ذهن داشتم. تنها چیزی که به آن افتخار می‌کنم صلیب عیسی مسیح است»؟

به این دلیل که پولس چیزی از شگفتی صلیب را درک کرده بود. او در تمدنی بزرگ و در دورانی با شکوه زندگی می‌کرد و دستاوردها و کارهای بزرگی از انسانها را به چشم خود دیده بود اما هیچ کدام با واقعه‌ای که خارج از شهر اورشلیم روی داده بود قابل مقایسه نبود، روزی که عیسی مسیح بین دو مجرم بر صلیب می‌خکوب شد.

چه چیزی پولس رسول را واداشت که بگوید «وقتی با صلیب عیسی مسیح روبرو شدم هر چیز دیگری در فراموشی محو گردید»؟ به دو دلیل. بسیاری از شما درباره صلیب سرودهایی خوانده‌اید و دعا کرده‌اید. صلیب را به گردن خود می‌اندازید یا در گردن بند خود جایی برای صلیب قرار داده‌اید. بر دیوار خانه‌هایتان صلیب آویزان کرده‌اید یا در آثار هنری خود جایی برای آن کنار گذاشته‌اید. در واقع صلیب سمبل ایمان مسیحی شده است. اما ترس من این است که آن را همیشه پیش چشم خود داشته باشیم و درباره آن سرودهای زیبا بخوانیم اما برای بسیاری از ما هیچ معنی نداشته باشد. از شما می‌خواهم که این را درک کنید. اگر در کتاب مقدس تنها می‌توانستم یک موضوع را بفهمم، یکی را انتخاب کنم و برگزینم و تنها و تنها یک مطلب را به طور کامل درک کنم آن موضوع بدون شک صلیب عیسی مسیح خواهد بود زیرا صلیب مرکز و اساس کل ایمان مسیحی است. صلیب خلاصه ایمان ماست زیرا از سفر پیدایش تا کتاب مکاشفه می‌توان صلیب عیسی مسیح را مشاهده کرد و در ادامه دلیل این را به شما خواهم گفت.

قبل از هر چیز می‌خواهم دو نکته را با شما در میان بگذارم. اول اینکه صلیب مسیح مهمترین واقعه در تاریخ بشر و جهان است زیرا تصمیمی بود که قبل از بنیاد عالم گرفته شد. یعنی قبل از آفرینش انسان و حتی پیش از پیدایش آسمانها و زمین، خدا واقعه صلیب عیسی مسیح را طرح ریزی کرده بود، از قبل آن را در نظر داشت و از همان ابتدا نقشه آن را کشیده بود.

دلیل دوم این است که مصلوب شدن خداوند ما عیسی مسیح بزرگترین تجلی محبت خدا نسبت به انسان بوده است. خدا از همان آغاز خلقت انسان همواره او را محبت کرده اما هیچ کدام با ابراز محبت خدا در فرستادن پسر یگانه‌اش عیسی مسیح برابری نمی‌کند چرا که او به میان زنان و مردان نیکویی نیامد که او را دوست بدارند، محترم بشمارند و از او پیروی کنند بلکه طبق کتاب مقدس او محبت خود را به ما ثابت نمود در اینکه وقتی ما هنوز گناهکار بودیم عیسی مسیح برای ما بی‌ایمانان مرد. خدا محبت خود را به بهترین وجه نشان داد.

دلیل سوم برای اینکه صلیب عیسی مسیح مهم ترین واقعه در طول تاریخ جهان است. چرا که تنها واقعه‌ای است که بخشش و آمرزش انسانها را مهیا کرده است، راهی را آماده کرده تا انسان بتواند با خدای پدر آشتی کند و انسان را به مقام فرزندى خدا برساند، تا انسان گم شده بار دیگر در اتحاد با خدا به مصاحبت وی دست یابد. هیچ چیزی در این دنیا قابل مقایسه با آن نیست.

باز می توان به دلیل دیگری نیز اشاره کرد. مصلوب شدن عیسی مسیح تنها لحظه در تاریخ بشر و به طور کلی در ابدیت الهی است که در الوهیت جدایی پیش آمد. کتاب مقدس می گوید در هنگام مصلوب شدن عیسی مسیح، وقتی او بر صلیب میخکوب شده بود فریاد برآورد «خدای من، خدای من، چرا مرا ترك کرده‌ای؟» این تنها لحظه در تاریخ است که در الوهیت جدایی پیش آمد، بین عیسی مسیح با خدای پدر و خدای روح القدس جدایی روی داده بود چونکه در همان لحظه بود که عیسی سنگینی تقصیرات و گناهان من و شما را بر دوش خود احساس می کرد.

هیچ چیزی قابل مقایسه با آن نیست و هیچ چیزی با آن برابری نمی کند. در اهمیت آن همین قدر کافی است که بدانیم خدا پسر یگانه خود را تنها وا گذاشت و اجازه داد که برای گناهان من و تو رنج بسیار بکشد.

هیچ چیزی نمی تواند با صلیب عیسی مسیح برابری کند. صلیب عیسی آن نیست که به گردن خود بیاویزد یا بر مچ خود ببندد یا آن را روی دیوار خانه تان آویزان کنید یا بر بالای ساختمان کلیسا قرار دهید. صلیب، حقیقت و بلکه مهمترین حقیقت در تمام دنیایی است که خدای زنده آفریده است. صلیب عیسی، مرگ کفاره کننده او که به جای ما بر جلجتا قربانی شد باعث بخشش و آمرزش گناهان جهان گردید. و هیچ چیز نمی تواند با آن برابری کند.

شاید بپرسید «درباره رستاخیز عیسی مسیح چه می توان گفت؟»

رستاخیز عیسی مسیح با صدای بلند به جهان اعلام نمود که نقشه نجات بخش خدا واقعی، کامل و بی عیب و نقص است. بدون رستاخیز هرگز نمی دانستیم که حقیقت چه بوده است اما مصلوب شدن عیسی مسیح برای گناهان من و تو، مهمترین واقعه تاریخ بشر است. اما دلیل دیگری نیز هست که از همه مهمتر است. بشنویم که پولس رسول در این باره چه می گوید «تنها يك سخن با شما دارم. فکر کردم، تعمق نمودم و یقین پیدا کردم. پس وقتی پیش شما آمدم تنها يك پیام برای شما داشتم، یعنی عیس مسیح و او را مصلوب.» واقعه بی نظیر صلیب تنها واقعه‌ای در تاریخ بشر است که نمی توان آن را تکرار کرد و هرگز احتیاجی هم به تکرار آن نیست.

باب نهم نامه به عبرانیان از مأموریت و رسالت مسیح بعد از صلیب و رستاخیز صحبت می کند. بشنویم نویسنده نامه به عبرانیان چه می گوید «لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آینده باشد، به خیمه بزرگتر و کاملتر و ناساخته شده به دست یعنی که از این خلقت نیست، و نه به خون بزها و گوساله‌ها، بلکه به خون خود، يك مرتبه فقط به مکان اقدس داخل شد و فدیة ابدی را یافت» (عبرانیان ۹: ۱۱-۱۲).

او این فدیة ابدی را برای همه ما به دست آورد و این واقعه‌ای است که در طول تاریخ بشر از ابتدا تا انتها، تکرار نشده و نخواهد شد و لزومی هم به تکرار آن نیست و هیچ چیز هم نمی تواند جای آن را بگیرد. امروزه در دنیایی که من و شما زندگی می کنیم، در کلیسا و کلاً در حوزه ادیان، همه نوع عقاید، امور و چیزهای جعلی و تکراری پیدا می شود و همه مردم مشغول کپی برداری از چیزهای مختلف هستند. اما نقشه نجات بخش خدا را نمی توان تکثیر و کپی کرد. تنها يك مسیح هست و او تنها يك بار مُرد و قدرت مرگ او چنان فراگیر و عظیم است که می تواند همه گناهان تمام انسانها را در هر عصر و زمانه‌ای ببخشد. این را نه می توان تکرار کرد و نه لزومی به تکرار آن هست. به همین دلیل، مصلوب شدن عیسی مسیح مهمترین واقعه تاریخ بشر است.

باز می توان به دلیل دیگری نیز اشاره کرد. بشنویم خود پولس چه می گوید «نمی خواستم که چیزی در میان شما بدانم جز عیسی مسیح

و او را مصلوب. تنها چیزی که باعث افتخار و غرور من است صلیب خداوند عیسی مسیح است که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا.»

کمی به این موضوع فکر کنید. مهمترین واقعه در تاریخ بشر همین صلیب مسیح است چونکه تنها واقعه‌ای است که تأثیر آن همیشگی است و تمام انسانها، چه کسانی که قبلاً مرده‌اند، چه کسانی که اکنون زنده هستند و چه کسانی که بعدها به دنیا خواهند آمد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

می‌پرسید «به چه دلیل این را می‌گویی؟» به این دلیل ساده که اگر به روایت باغ عدن رجوع کنید متوجه خواهید شد که بعد از اینکه آدم و حوا گناه کردند خدا به همین موضوع اشاره کرد. وقتی خدا به شیطان گفت «تو پاشنه او را خواهی کوبید ولی او سر تو را خواهد کوبید» (پیدایش ۳: ۱۵)، منظورش مسیح بود. شیطان او را رنجور نمود ولی عیسی مسیح بر روی همین صلیب که محل درد و رنج او بود، قدرت شیطان را نابود کرد و او را مغلوب ساخت.

در سرتاسر عهد عتیق، در سیستم قربانی قوم خدا، هزاران هزار و بلکه میلیونها میلیون حیوان کشته می‌شدند تا تأکیدی بر این سخن باشد که نجات تنها در خون میسر است. و هنگامی که یحیی تعمید دهنده در کنار رود اردن عیسی را دید و گفت «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» (یوحنا ۱: ۲۹) اعلام و تأکید و تأیید زنده این موضوع بود که تمام مراسم عهد عتیق و تمام آداب و رسوم قربانی در طول قرن‌ها به کسی ختم می‌شود که قربانی نهایی خواهد بود.

کلام خدا در کتاب مقدس را به یاد می‌آوریم که وقتی عیسی مصلوب شد پرده معبد اورشلیم از بالا تا پایین دوپاره شد. چونکه با مرگ عیسی مسیح دیگر دلیلی برای قربانی وجود نخواهد داشت و زمان این آداب و رسوم به سر آمده است. نقشه خدا که پیش از بنیاد عالم مقرر شده بود اکنون کامل شده و فدیة نجات انسان در قربانی یکتای مسیح پرداخت شده است.

خدای پدر بعد از اینکه با آدم و حوا صحبت کرد از پوست برای آنها لباس ساخت و آنها را پوشانید. برای ساختن این لباس می‌بایست حیوانی کشته و خونی ریخته می‌شد. پس از همان ابتدا، تمام سیستم قربانی، طریق خدا برای محافظت انسان و بیانگر این بود که بدون خون هیچگونه بخششی ممکن نیست، و تمام اینها پیشگویی چیزی بود که در آینده به وقوع می‌پیوست. بنابراین در نظر خدا، نجات انسان طبق عهد عتیق نه به خاطر خون بزها یا گوسفندان بلکه به خاطر آن بره‌ای است که کشته خواهد شد یعنی عیسی مسیح و خدا این امور را به عنوان سمبل به آنها داد تا روزی که در نهایت صلیب عیسی مسیح بر روی جلجتا برافراشته شود. پس نجات انسانها به ایمانشان به خدا و انجام قربانی حیوانات بستگی داشت که پیشگویی صلیب مسیح بود.

بنابراین بدون صلیب هیچ کدام از قربانی‌ها معنی نداشتند و دلیلی هم برای آنها نبود. صلیب عیسی مسیح بود که به قربانی بره‌ها، بزها، گوساله‌ها، گوسفندان و کبوتران معنی بخشید. به همین دلیل می‌گوییم مردمان قبل از مسیح از قربانی او متأثر شدند. همه انسانها حتی کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند از قربانی مسیح متأثر می‌شوند زیرا تأثیر آن ابدی است. دو هزار سال قبل که عیسی مسیح بر روی صلیب جان داد من و شما به دنیا نیامده بودیم. آن وقت که نیاکان قدیمی ما هیچ تصویری از ما و دنیای ما نداشتند، عیسی مسیح، خدای پدر و روح القدس در فکر ما بودند و حتی نقشه نجات ما قبل از بنیاد عالم برقرار شده بود. این تنها واقعه در طول تاریخ بشر است که همه کسانی را که مرده‌اند یا اکنون زنده هستند یا بعدها به این دنیا خواهند آمد تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تك تك انسانها از مصلوب شدن عیسی مسیح بهره‌مند می‌شوند زیرا اگر صلیب نباشد هیچ بخشش، اطمینان و مصاحبتی با خدا وجود نخواهد داشت بلکه جدایی و دوری خواهد بود. هیچ واقعه‌ای در تاریخ بشر نمی‌تواند با آن برابری کند.

صلیب آن نیست که به گردن خود بیاویزید یا بر میچ خود ببندید یا آن را روی دیوار خانه‌تان آویزان کنید یا بر بالای ساختمان کلیسا قرار

دهید. هر وقت آن را می بینیم باید این واقعیت را به یاد داشته باشیم که صلیب سمبل مهمترین واقعه ای است که تا به حال روی داده یا روی خواهد داد.

این موضوع اول بود یعنی مهمترین واقعه در تاریخ بشر. موضوع دوم این است که واکنش انسان در مقابل مصلوب شدن عیسی مسیح، مهمترین تصمیم او در طول تاریخ بوده و خواهد بود. هیچ تصمیمی مانند این نمی تواند تمام زندگی انسان را تحت تاثیر خود قرار دهد. قبل از هر چیز، واکنش شما در مقابل صلیب عیسی، بر شیوه زندگی شما تأثیر می گذارد و روش زندگی شما را تعیین می کند. و روش زندگی شما در این دنیا بر پاداش شما در آسمان تأثیر می گذارد و پاداش شما در آسمان، تعیین می کند که چگونه خدا را در ابدیت خدمت خواهید کرد.

دوم اینکه اگر انسان بدون نجات از این دنیا برود، اعمال وی بر روی زمین تعیین کننده مجازات ابدیش خواهد بود. بنابراین مهمترین واقعه در تاریخ بشر، صلیب عیسی مسیح و مهمترین واقعه در زندگی انسان، واکنش او در مقابل صلیب است. این کار انسان تعیین کننده چگونگی زندگی او در این دنیا و پاداش او در آسمان است ولی مهمتر از این تعیین کننده جایی است که انسان ابدیت خود را در آنجا سپری می کند. هیچ تصمیم یا رفتاری در زندگی انسان وجود ندارد که بتواند با آن برابری کند، چرا که محل و کیفیت زندگی انسان بعد از مرگ به آن وابسته است.

کتاب مقدس می گوید که انسان را از مردن و داوری بعد از مرگ گریزی نیست. تا آن هنگام که عیسی برای مقدسین خود می آید هیچ راه فراری از مرگ وجود ندارد. چه کودکی شش ساله باشید یا کهنسالی نود و شش ساله، وقتی در مورد عیسی مسیح و صلیب او تصمیم گرفتید، همان بزرگترین تصمیم تمام زندگی ات خواهد بود. نه اینکه عیسی را به عنوان استاد یا معجزه گر یا موعظه کننده یا انسانی نیکو یا مردی عادل بشناسیم بلکه عیسی مسیح، منجی مصلوب. و همین شناخت است که تعیین می کند در کجای ابدیت خدا قرار خواهم گرفت. دوستان عزیز، این موضوع چیزی نیست که بتوان به آن خندید یا آن را مسخره کرد، از آن فرار نمود یا از آن غافل شد زیرا هیچ واقعه ای نیست که بتواند با آن قابل مقایسه باشد و هیچ تصمیمی نمی توان گرفت که مانند صلیب عیسی مسیح زندگی شما را تحت تاثیر قرار دهد. به همین دلیل است که مهمترین موضوع کتاب مقدس می باشد. و نمی توان آن را از عیسی جدا کرد زیرا صلیب یعنی رحمت و محبت عیسی مسیح که برای گناهان ما جان خود را فدا کرد.

حال از شما می پرسم از آنجا که مصلوب شدن عیسی مسیح مهمترین واقعه در طول تاریخ بشر است و پاسخ شما در مقابل این واقعه مهمترین تصمیم زندگی تان است، الان در نظر دارید در مورد مسیح مصلوب چکار کنید؟

اجازه بدهید به شما یادآوری کنم که به هیچ وجه نمی توانید از این تصمیم طفره بروید و بهانه بیاورید. شاید بگویید «خوب، بعداً در این باره فکر می کنم و تصمیم می گیرم.» خیر، باید همین الان تصمیم خود را بگیرید و اگر برای آن عذر و بهانه بیاورید یا آن را به تأخیر بیندازید در حقیقت آن را رد کرده اید. اگر بگویید «من با ایمان، عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده خود می پذیرم» تصمیم صحیح و شایسته ای می گیرید. در این باره هیچ عذر و بهانه یا تأخیری پذیرفته نیست.

اگر بگویید «بعداً این کار را می کنم» منظورتان چیزی جز انکار و نپذیرفتن نخواهد بود، چونکه در مورد آینده هیچ اطمینانی وجود ندارد. هیچ کس به فردای خود اطمینان ندارد چرا که به عنوان مثال قلب تك تك ما می تواند در اندک زمانی از تپیدن بایستد و دیگر هیچ کس صدای ضربان قلب ما را نشنود. پس سؤال این است که وقتی نمی توانید از این تصمیم خودداری یا فرار کنید تصمیم شما چه خواهد بود؟ من هم با پولس رسول موافق هستم، آنجا که در نامه خود به قرنتیان، وقتی می خواهد آنها را تعلیم دهد احساس خود را این گونه بیان می کند «من در ضعف و ترس و لرز بسیار نزد شما شدم.» من شخصاً معتقدم هر مرد خدایی که حقیقتاً خدا را دوست دارد و دعوت شده

تا کلام خدا را موعظه کند همیشه به ضعف های خود به عنوان خادم مقدس خدا آگاهی دارد و انجیل را همواره با ترس و لرز موعظه می کند. خادم خدا از طرد شدن و از اینکه مردم در مورد او چه فکر می کنند نمی ترسد و از انتقاد دیگران نمی لرزد بلکه از این می ترسد که وقتی پیام بزرگ خدا، پیام صلیب را به مردمان رساند آنها گوشه های خود را بر او ببندند و این وضعیت، هر مرد خدایی را به ترس و لرز وامی دارد. پولس رسول می گوید «با ترس و لرز پیش شما آمدم، ترس از این که بعد از شنیدن پیامی که به شما دادم راه خود را بگیرد و گوش خود را بر آن پیام ببندید.»

می دانید چرا پولس این جمله را نوشته است؟ چونکه او می دانست که نپذیرفتن و انکار مسیح چه عواقبی دارد. فکر نمی کنم که هیچ کدام از ما این را بدانیم. تنها کسانی عواقب انکار مسیح را به خوبی درک می کنند که به خاطر بی ایمانی شان در این لحظه در رنج و عذاب هستند. اگر عیسی مسیح، پسر خدا که از ازل تا ابد خداست، اگر او بر روی صلیب فریاد برآورد «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده ای!» دوری و جدایی ابدی از خدایی که شما را آفریده، از هدفی که برای آن خلق شده اید چقدر هولناک خواهد بود. دوری ابدی از او و عذاب جاودانی به خاطر گناهانمان چقدر وحشتناک است!

پس هیچ وقت فراموش نکنید که مهمترین واقعه در تاریخ بشر، مصلوب شدن عیسی مسیح است و مهمترین واقعه در زندگی فردی شما، پاسخ تان به صلیب مسیح می باشد. و بهترین پاسخ این است که به او بگویید «خداوند عیسی، اعتراف می کنم که بر ضد تو گناه کرده ام و شایسته نجات نیستم. ایمان دارم که مرگ تو بر صلیب کفاره و فدیة گناهان من شد و الان تا به ابد تو را به عنوان نجات دهنده خود می پذیرم، ای خداوند و زندگی من.»

شاید با دلسوزی و احساس همدردی با مسیح مصلوب و رنج دیده به صلیب نگاه کرده اید و هرگز نفهمیده اید که آنجا چه اتفاقی افتاد. پس بدانید که مرگ مسیح، بخشش گناهان ما را تضمین می کند. نزد صلیب بیائید تا بخشش گناهان و حیات جاودان را بیابید. خدا از طریق پسرش عیسی مسیح به ما زندگی می بخشد، هم در این دنیا و هم در ابدیت. پولس رسول در رساله به رومیان می گوید «اگر بر مثال موت او متحد گشتیم، هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد. زیرا این را می دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم. زیرا هر که مُرد از گناه مبرا شده است. پس هر گاه با مسیح مُردیم، یقین می دانیم که با او زیست هم خواهیم کرد. زیرا می دانیم که چون مسیح از مردگان برخاست، دیگر نمی میرد و بعد از این موت بر او تسلطی ندارد. زیرا به آنچه مُرد يك مرتبه برای گناه مُرد و به آنچه زندگی می کند برای خدا زیست می کند» (رومیان ۵: ۶-۱۰).

THE UNPARDONABLE SIN

Dr. Charles F. Stanley

MATTHEW 12:22-32

گناه نابخشودنی

متن کتاب مقدس: متی ۱۲:۲۲-۳۲

کتاب مقدس به روشنی بیان می‌دارد که نجات از طریق ایمان به کار خدا در پسرش عیسی مسیح حاصل می‌شود و در این خصوص اعمال یا رفتار نیکوی ما هیچ تأثیری ندارد. بسیاری از مسیحیان به این موضوع ایمان دارند اما فکر می‌کنند که امکان دارد انسان مرتکب گناهی شود که خداوند آن را نبخشد. در نتیجه همیشه با ترس و احساس محکومیت زندگی می‌کنند. در این پیام به بررسی آیاتی می‌پردازیم که موجب نگرانی و اضطراب کسانی شده که می‌ترسند مرتکب «گناه نابخشودنی» شده باشند. با نگاهی دقیق به جملات خود مسیح می‌توان حس اعتماد را در کسانی که فکر می‌کنند خارج از محبت خدا هستند دوباره احیا کرد.

چه احساسی پیدا می‌کنید وقتی که بدانید مرتکب گناهی شده‌اید که خدا هرگز آن را نخواهد بخشید؟ و مجبورید باقی زندگی خود بر روی زمین را با ترس و وحشت این سپری کنید که هر آن ممکن است بمرید و با خدایی روبرو شوید که آتش غضبش هرگز بر شما خاموش نمی‌شود. آیا می‌توانید تصور چنین زندگی را بکنید؟ اگر نه شما، ولی کسانی هستند که این طور فکر می‌کنند. چرا که اعتقاد دارند مرتکب گناهی شده‌اند که خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید.

قبل از هر چیز به انجیل متی ۱۲:۲۲-۳۲ رجوع کنیم و آیاتی را که بیانگر سخن مسیح درباره گناه نابخشودنی هستند بخوانیم. [قرائت متی ۱۲:۲۲-۳۲].

بارها از افراد زیادی شنیده‌ام که می‌گویند «فکر می‌کنم در مطالبی که در نامه نوشته‌ام یا در گفتگو با افراد بی‌ایمان یا حتی با اشخاص ایمان‌دار، مرتکب گناه نابخشودنی شده‌ام.»

وقتی از این افراد می‌پرسید «چه عملی از شما سر زده که فکرمی‌کنید مرتکب گناه نابخشودنی شده‌اید؟» معمولاً به یکی از این سه گناه اشاره می‌کنند. این اشخاص عمیقاً اعتقاد دارند که خدا هرگز آنها را نخواهد بخشید و در شك و تردید، ترس و وحشت و این سردرگمی زندگی می‌کنند که دیگر به خدایی که آنها را به خاطر گناهشان نخواهد بخشید چه می‌توانند بگویند؟ آنها به متنی از انجیل متی در موعظه روی کوه اشاره می‌کنند که در آنجا عیسی فرمود «اگر گناهان مردم را نبخشید، پدر شما هم گناهان شما را نخواهد بخشید.»

سه گناهی که مردم معمولاً در اشاره به گناه نابخشودنی از آنها صحبت می‌کنند اینها هستند: اول زنا، دوم قتل و سوم رفتار غلط با پدر و مادر وقتی که آنها مرده باشند و شخص بداند که دیگر هیچ وقت نمی‌تواند از آنها بخواد او را ببخشد. به هر حال این فرزندان فکر می‌کنند که خدا آنها را نخواهد بخشید چونکه پدر یا مادرشان مرده‌اند. و کتاب مقدس هم می‌گوید «اگر گناهان مردم را نبخشید، خدا هم گناهان شما را نخواهد بخشید.» با کنار هم گذاشتن متن کلام خدا و عقاید شخصی، غالباً این سه گناه را به عنوان گناهان نابخشودنی معرفی می‌کنند.

در اینجا از شما می‌خواهم که تمام این فکرها را از ذهن خود پاک کنید و ببینید کلام خدا چه می‌گوید. در متنی که خواندیم ببینیم عیسی در چه اوضاع و احوالی قرار داشت که به اینجا رسید که بگوید هر نوع گناه آمرزیده می‌شود اما گناه علیه روح القدس، نه در این دنیا و نه در دنیای آینده هرگز بخشیده نخواهد شد. منظور او چه بود؟ و امروز برای ما چه معنی دارد و چگونه به ما ارتباط پیدا می‌کند؟ پس با هم ببینیم که چه اتفاقی افتاد. آیه ۲۳ می‌گوید «و تمام آن گروه در حیرت افتاده گفتند: آیا این شخص پسر داود نیست؟» یعنی مسیح که می‌بایست از نسل داود باشد. منظور آنها این بود که آیا این مرد همان است؟ و این موضوع آنها را دچار ترس و وحشت می‌کند. پس منظور کتاب مقدس این است که وقتی آنها حیرت می‌کنند یعنی اینکه از آنچه دیده بودند، ترس سراپای وجودشان را فرامی‌گیرد. اما وقتی فریسیان این را شنیدند گفتند «این شخص دیوها را بیرون نمی‌کند مگر به یاری بعزبول، رئیس دیوها.» بعزبول نامی است که از آیین بت پرستی کنعانی گرفته شده و او را رئیس دیوها می‌دانستند. پس منظور فریسیان این بود که این عیسی که ادعا می‌کند پسر خداست، همکار شیطان است و دیوها را به قدرت خود شیطان بیرون می‌کند. این مرد، بدکار و شریر است. رفتار و گفتار او کفر بر ضد خدای قادر مطلق است چونکه برای بیرون کردن دیوها از قدرت شیطان استفاده می‌کند.

فریسیان شرایطی به وجود آوردند که در مقابل گروه زیادی از مردم او را محکوم کنند. عیسی خود را مجبور دید که جواب اتهامات آنها را بدهد و از خود دفاع کند چونکه مردم منتظر عکس العمل او بودند. عیسی سه نکته را مطرح می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند آنها را تکذیب کند و فریسیان هم قدرت انکار آن را نداشتند. کسانی که می‌خواستند با صحبت‌های خود عیسی را گیر بیندازند معمولاً چند جمله کوتاه و مختصر می‌گفتند و بعد همان جا می‌ایستادند و به خیال خود منتظر تسلیم شدن و شکست عیسی می‌ماندند.

اما عیسی به آنها می‌گوید... شما که اینجا ایستاده‌اید مرا محکوم می‌کنید و قدرت روح القدس را قدرتی شیطانی معرفی می‌کنید که رئیس دیوها به من داده است. حال به شما نشان می‌دهم که حرف شما چقدر پوچ و بی‌معنی است. سپس سه موضوع را به میان می‌کشد که برای درک منظور عیسی اهمیت بسیاری دارند. در آیات ۲۵ و ۲۶ می‌خوانیم: «عیسی خیالات ایشان را درک نموده بدیشان گفت صصهر مملکتی که بر خود تقسیم گردد، ویران شود و هر شهری یا خانه‌ای که بر خود منقسم گردد، برقرار نماند. لهذا اگر شیطان، شیطان را بیرون کند، هر آینه به خلاف خود منقسم گردد. پس چگونه سلطنتش پایدار ماند؟ صص»

آنها به عیسی می‌گفتند که تو این کارها را به قدرت شیطان می‌کنی و با بعزبول، رئیس قدرتهای شیطانی همکار هستی. در جواب آنها گفت... چرا شیطان می‌خواهد بر ضد خودش بجنگد؟ چرا شیطان از یک طرف انسان را در چنگال خود بگیرد و از طرف دیگر او را آزاد کند؟ این حرف شما بی‌معنی است که می‌گویید من این شخص دیوانه را که در سلطه شیطان بود با نیروی خود شیطان شفا داده‌ام. فریسیان در مقابل این حرف حساب، جوابی نداشتند.

عیسی در ادامه بحث دیگری را پیش می‌کشد و در آیه ۲۷ می‌گوید: «اگر من به وساطت بعزبول دیوها را بیرون می‌کنم، پسران شما آنها را به یاری که بیرون می‌کنند؟» سرانجام آنها شما را بازخواست و داوری خواهند کرد.

البته منظور عیسی از پسران، پسران تنی نبود بلکه شاگردان و پیروان فریسیان. کسانی که در آن زمان مدعی بودند که دیوها را بیرون می‌کنند و هر نوع بیماری را شفا می‌دهند. طبق باب دهم انجیل متی، عیسی رسولان خود را بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. عیسی به آنها گفت... می‌گویید که بیرون کردن دیوها و آزاد کردن مردم از دست ارواح پلید و بیماری‌ها، کار خود شیطان است و مرا به استفاده از این قدرت محکوم می‌کنید، درباره دوستان و شاگردان خود چه می‌گویید؟ آنها هم همین کارها را می‌کنند. آیا آنها هم با همین قدرت دیوها را بیرون می‌کنند؟

عیسی آنها را در وضعیت بغرنجی قرار داده بود. اگر جواب مثبت می‌دادند با گروه زیادی از شاگردان و پیروانشان طرف می‌شدند

چونکه آنها را همانند عیسی متهم به کمک گرفتن از قدرتهای شیطانی می‌کردند، و در جواب فریسیان می‌گفتند، قدرتی که ما داریم خدا آن را به ما داده است. به همین خاطر نمی‌توانستند به سؤال عیسی جواب مثبت بدهند چونکه آنها را در مقابل دوستانشان قرار می‌داد. از طرف دیگر نمی‌توانستند جواب منفی هم بدهند و اگر می‌گفتند که قدرت آنها از خداست عیسی هم می‌توانست بگوید اگر آنها به قدرت خدا دیوها را بیرون می‌کنند پس به چه دلیل می‌گویید که من نمی‌توانم این کار را بکنم؟

تا اینجا عیسی دو موضوع را مطرح کرده است. اول اینکه هیچ سلطنتی نمی‌تواند به ضد خودش تقسیم شود و پایدار بماند. هیچ خانه، سلطنت، کلیسا یا دولت و سازمانی با تفرقه پایدار نمی‌ماند. عیسی می‌پرسد آیا قدرت شیطان به ضد خودش برخاسته است؟ و البته فریسیان هم این را قبول ندارند. دوم اینکه عیسی فریسیان را در مقابل کارهای شاگردانشان زیر سؤال می‌برد و در وضعیتی که برایشان پیش آورد قدرت جواب دادن نداشتند. سپس عیسی موضوع سوم را مطرح می‌کند و در آیه ۲۹ می‌گوید: «چگونه کسی بتواند در خانه شخصی زور آور درآید و اسباب او را غارت کند، مگر آنکه اول آن زور آور را ببندد و پس خانه او را تاراج کند؟» منظور عیسی دقیقاً این است که من همان شخص قوی تر هستم و شیطان صاحب آن خانه. چگونه می‌توان وارد قلمرو شیطان شد، شیطان را بست، قدرت او را نابود کرد و این مرد را از اسارت او آزاد نمود مگر اینکه قدرت شخص مهاجم بیشتر از قدرت صاحب خانه باشد؟ قدرتی که آن مرد زور آور یعنی شیطان را می‌بندد و زندانی او را آزاد می‌کند باید بسیار قوی تر از شیطان باشد.

عیسی با تشریح این سه موضوع به فریسیان فهماند که به سه دلیل حرفشان پوچ و بی‌معنی است و کاری کرد که مردم به حماقت و نادانی آنها پی ببرند. اول اینکه هیچ سلطنتی نمی‌تواند بر ضد خودش تقسیم شود و پایدار بماند. دوم اینکه شاگردان خودتان همین کارها را می‌کنند و اگر مردم شفا می‌یابند و آنچه می‌بینید کار خداست، پس ملکوت خدا بر شما رسیده است. هر چند این ملکوت را نمی‌شناسید و آن را نمی‌پذیرید اما راه فراری از آن ندارید. ملکوت خدا شروع شده و شما آن را به رسمیت نمی‌شناسید. و سوم اینکه قدرت من بسیار بزرگتر از قدرت شیطان است.

عیسی با توجه به نکات فوق در ادامه [آیات ۳۱ و ۳۲] این طور می‌گوید: «از این رو شما را می‌گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود، لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد. و هر که بر خلاف پسر انسان سخنی گوید، آمرزیده شود اما کسی که بر خلاف روح القدس گوید، در این عالم و در عالم آینده، هرگز آمرزیده نخواهد شد.»

منظور مسیح در این دو آیه چیست؟ شاید در نظر شما گناه و کفر به یک معنی باشند. در آیه ۳۱ می‌گوید هر نوع گناه یعنی تمام سخنان و اعمالی که در محدوده گناه قرار می‌گیرند، یعنی هر گناهی که در کتاب مقدس ذکر شده است. با این حساب دیگر کفر به چه معنی است؟ منظور عیسی از کفر، گناه در منتهی درجه آن و بی‌احترامی گستاخانه است. منظور از کفر سخنان پرت و پلا نسبت به خدا نیست بلکه بی‌احترامی عمدی، آگاهانه و خصمانه نسبت به تمام مقدسات است. سخنان و اعمال تمسخرآمیز نسبت به خدا، انکار حقیقت خدای قادر مطلق از طریق بی‌احترامی و توهین به نام خدا و اعمال وی، کفر به حساب می‌آید.

در اینجا می‌بینیم که عیسی، انسان و پسر تن‌گرفته خدا در حضور فریسیان و صدوقیان و بقیه مردم دیوانه‌ای را شفا داده است. آنها این واقعه را به چشم خود دیده‌اند و جای هیچ‌گونه انکار و اعتراضی وجود ندارد. ولی با این وجود می‌گویند که تو این کارها را به قدرت شیطان انجام می‌دهی. آنها کاری را که خداوند عیسی مسیح به قدرت روح القدس انجام داده به شیطان و قدرتهای شیطانی نسبت می‌دهند. انکار کردن کاری به این روشنی و صراحت، هیچ پایه و اساسی ندارد و چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت یا بی‌ارزش دانست. انکار فریسیان از روی آگاهی و تعمد بود چونکه شفای آن دیوانه را که عمل خدای قادر مطلق بود، کار شیطان می‌خواندند.

آیا این امر می‌تواند امروز هم اتفاق بیفتد؟ امروزه کسان زیادی هستند که اعتقاد دارند به نحوی مرتکب گناه نابخشودنی شده‌اند اما

این گناه نابخشودنی امروز دیگر روی نخواهد داد بلکه اتفاقی بود که در زمان زندگی عیسی و در حضور او واقع شد، آن هنگام که پسر خدا در جسم انسانی در میان ما زندگی می کرد و کار خدا را به قدرت روح القدس انجام می داد. کسانی که آن را دیدند از پذیرفتن آن به کلی سر باز زدند و آن را انکار کردند. عیسی گفت که آن گناه بخشیده نخواهد شد و مردم دیگر مرتکب آن گناه نخواهند گشت، چونکه وقتی عیسی آمد در میان مردم زندگی می کرد و مردم مسیح زنده را می دیدند اما امروزه هیچ کس مسیح زنده را نمی بیند، هر چند شواهدی از حضور و زندگی او در میان خود داریم. اما در مورد اعمال مردان خدا چه می توان گفت؟ من به هیچ وجه موضوع اعمال معجزه آسا را زیر سؤال نمی برم و منکر معجزه در دنیای امروز نیستم چونکه ایمان دارم امروزه هم معجزاتی روی می دهند. خدا از طریق خادمین خود کار می کند اما این کار، کار عیسی نیست و نمی توان آن را به پسر خدا نسبت داد بلکه به یکی از خادمین خدا مربوط می شود نه به پسر زنده خدا و نمی توان به او گفت که تو این کار را به قدرت شیطان انجام می دهی یا اینکه تو بخشی از کل قلمرو شیطان هستی. بنابراین در اینجا موضوع کاملاً فرق می کند و آن گناه دیگر تکرار نمی شود.

ما در دورانی زندگی می کنیم که مردم برای ایمان آوردن، خواهان معجزه و چیزهای عجیب و غریب هستند. اما عیسی نه تنها ما را به ایمان آوردن به چیزهای قابل دیدن دعوت می کند بلکه از ایمان آوردن بدون دیدن نیز صحبت می کند. ایماندار کسی است که به وسیله ایمان قدم برمی دارد نه کسی که به خاطر معجزات یا کارهای عجیب ایمان می آورد.

عیسی معجزات خود را تنها به خاطر شفای مردم انجام نمی داد. اولین دلیل معجزات عیسی، نشان دادن حقیقت و نمایاندن این واقعیت بود که او پسر خداست. او تمام کسانی را که پیش او می آمدند شفا نداد و همه جا به همه خواسته های مردم پاسخ نمی داد. مأموریت او این نبود که همه چیز را برای همه کس انجام دهد. او به این دنیا آمد تا قبل از هر چیز برای گناهان ما ببرد. معجزاتی که انجام می داد نشان دهنده قدرت اعجاز آمیز او و ترحم و محبت وی نسبت به مردم رنج دیده و دردمند بود. انگیزه و هدف نهایی این بود که الوهیت انکارناپذیر خود را تثبیت کند و مردم نیز با همین موضوع مشکل داشتند. آنها نمی توانستند این حقیقت را بپذیرند که او مسیح است، هر چند آنچه می دیدند به نظرشان اعمال خارق العاده و اعجاز آمیز می آمد.

حتماً در انجیل خوانده اید که وقتی سربازان برای دستگیری عیسی به باغ جتسیمانی آمدند، پطرس گوش یکی از آنها را برید ولی عیسی او را شفا داد. اما سربازان در مقابل يك معجزه واضح و زنده که در حضور آنها روی داده بود و نمی توانستند آن را انکار کنند عیسی را دستگیر کردند تا مصلوب شود. این واقعه به خوبی نشان می دهد که انسان می تواند چقدر کور شود که نتواند حقیقت را ببیند.

در اینجا هم کسانی حضور دارند که عمل مسیح را انکار می کنند و به همین دلیل با وجود تفسیرهای گوناگونی که از این روایت می شود، گناه نابخشودنی آن روز دیگر نمی تواند تکرار شود.

از اینجا به بعد دلایل تکرار نشدن این گناه را طبق کتاب مقدس بیان می کنم. از گناهایی که در کتاب مقدس ذکر شده کدام يك بخشیده نمی شود؟ با هم باب ششم از اول قرن تیان را بخوانیم. در این متن تعداد زیادی از گناهان نام برده شده اند و پولس به روش بسیار جالبی آنها را مورد بحث قرار داده است.

« آیا نمی دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمی شوند؟ فریب مخورید، زیرا فاسقان و بت پرستان و زانیان و متنعمان و لواط و دزدان و طمعکاران و میگساران و فحاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد و بعضی از شما چنین می بودید لکن غسل یافته و مقدس گردیده و عادل کرده شده اید به نام عیسی خداوند و به روح خدای ما » (۱-قرن تیان ۹:۶-۱۱).

پولس با اشاره به روح خدا تأکید می کند شما اعضای کلیسای قرن تس که سابقاً مرتکب این گناهان می شدید اکنون به خون عیسی شسته شده و پاک گشته اید و به واسطه روح القدس مقدس شده اید هر چند آن گناهان در زندگی شما وجود داشته اند. اکنون شما عادل کرده شده اید

و دیگر مثل سابق در آن اعمال شریک نیستید. پولس می گوید هر چند زندگی تان با آن گناهان آلوده شده بود اما به خون عیسی مسیح شسته شده و به روح القدس تقدیس گشته‌اید. شما برای کار خدا جدا شده و مقدس گشته‌اید. عادل شمرده شده‌اید یعنی خدا شما را از آن اعمال گناه آلود تبرئه کرده است.

خدا حقیقتاً می خواهد شما را ببخشد. شما دروغهای شیطان را که استاد دروغگویان است باور کرده بودید. دروغ بزرگ او این است که شما لیاقت ندارید و بی ارزش هستید، خدا شما را نمی بخشد چونکه شایسته آن نیستید. ناامید و غمگین مشوید زیرا هر چند هیچ يك از ما شایسته رحمت و بخشش خدا نیستیم اما او به خاطر محبتی که نسبت به ما دارد ما را می بخشد و هر چند لیاقتش را نداریم اما خدا کارهای بزرگ برای ما انجام داده است.

اگر سالها قبل شما را نجات داده باشد این نجات هنوز هم در شما هست. گوسفندان من صدای مرا می شنوند، آنها را می شناسم، به دنبال من می آیند و به آنها حیات جاودانی می دهم. اگر به خدا ایمان بیاورید او شما را آزاد خواهد کرد. هر چه در دل یا در ذهن دارید و شما را وسوسه می کند و تمام وجود شما را نابود می سازد این فرصت طلایی را دارید که الآن بگویید... ای پدر، به خاطر صلیب پسر محبوبت عیسی مسیح به گناه خود نزد تو اعتراف می کنم. نمی خواهم این گناه در زندگی من باشد. تو را به خاطر وعده بخششی که به انسان داده‌ای شکر می کنم. وعده تو این است که اگر به گناهان خود اعتراف کنم تو امین هستی و گناهانم را می بخشی و مرا از هر بی عدالتی پاک می کنی. ای پدر به گناه خود اعتراف می کنم و شکر می کنم که تو بخشنده‌ای و رحمت می کنی. آزادی و نجاتی را که تو عطا می کنی با جان و دل می پذیرم تا در این لحظه از این بار سنگینی که وجودم را خم کرده خلاصی پیدا کنم. من به شما اطمینان می دهم که آزاد خواهید شد.

پس امروز هیچ گناهی نیست که بخشیده نشود. اگر برای آمرزش گناهانتان به عیسی مسیح اعتماد و توکل کنید آنگاه از تمام گناهانتان پاک خواهید شد. هیچ چیزی نمی تواند شما را از خداوند جدا کند. (قرائت رومیان ۸: ۳۵-۳۹).